

صحنه ی گنجشک کوچولو

در یک جنگل زیبا گنجشک کوچولو صبح از خواب بیدار شد. خیلی گرسنه اش بود رفت تا صبحانه بخورد. او یک کرم پیدا کرد و تصمیم گرفت کرم را با یکی تقسیم کند. رفت به بزرگاله رسید و گفت: سلام! میای با هم صبحونه بخوریم؟ بزرگاله گفت: مگه صبحونه ی تو چیه؟ گفت: کرم. بزرگاله گفت: خیلی ممنون ولی من علف می خورم. گنجشک رفت و به سنجاب رسید و گفت: سلام سنجاب کوچولو! میای با هم صبحونه بخوریم؟ سنجاب گفت: مگه صبحونه ی تو چیه؟ گفت: کرم. سنجاب گفت: خیلی ممنون اما من گردو و بلوط می خورم. گنجشک خداحافظی کرد و رفت و رفت تا به مرغ و جوجه هایش رسید. گفت: سلام خانم مرغه! میای با هم این کرم رو بخوریم؟ خانم مرغه گفت: وای ممنون! من هم مثل تو کرم می خورم و الان هم داشتم دنبال کرم می گشتم. و بعد خانم مرغه و جوجه هایش با گنجشک شروع به خوردن صبحانه کردند و خیلی بهشون خوش گذشت. و گنجشک فهمید غذای حیوانات با هم فرق داره.



صفحه
۶
شماره
۲۶۴۵
سال
یست و پنجم

ادبی و هنری



نیایش محمدی

گره پشمالو و کرم کوچولو

گره پشمالو همینطور که خاک باغچه را چنگ میزد و به دنبال غذا بود ناگهان چشمش به یک کرم کوچولو افتاد که داشت برای خودش بازی می کرد. گره پشمالو پیش کرم رفت و گفت: آهای کرم کوچولو! با من دوست میشی؟ من خیلی تنهام و هیچ دوستی ندارم. تو با من بازی میکنی؟ کرم کوچولو گفت: البته که باهاش بازی میکنم. آنها قایم باشک بازی کردند. کرم کوچولو رفت داخل یک سبب قایم شد و گره پشمالو به دنبالش تا پیداایش کند. گره پشمالو هر چه به دنبال کرم کوچولو گشت او را پیدا نکرد. گره پشمالو که دیگر خسته شده بود گفت: کرم کوچولو کجایی؟ بیا بیرون! من نمیتونم پیداات کنم. اما کرم کوچولو صدای گره پشمالو را شنید چون در داخل سبب خوابش برده بود. گره پشمالو زیر درخت سبب خوابید. کرم کوچولو از خواب بیدار شد و چون گرسنه بود شروع به خوردن سبب ها کرد. ناگهان کرم کوچولو با یک سبب روی زمین افتاد و گره پشمالو از خواب پرید و به کرم گفت: کجا بودی؟ خیلی نگران شدم! گفتم که هدیگه رو گم کردیم. گره پشمالو و کرم کوچولو رفتند ادامه بازی؛ اینبار کرم کوچولو باید دنبال گره پشمالو می گشت. گره پشمالو پشت بوته ی لفل قایم شده بود و کرم کوچولو ز رنگ او را پیدا کرد. آنها تمام عصر را با هم بازی کردند تا اینکه شب شد؛ کرم کوچولو از گره پشمالو خداحافظی کرد و رفت در اتاق خوابش داخل یک سبب خوابید. گره پشمالو رفت شامش را خورد و بعد روی همان شاخه درخت که اتاق خواب کرم کوچولو بود دراز کشید و خوابید. آن دو دوست با هم همسایه های خوبی شدند.

سفر به ناودان

موش کوچولو همین طور که در خیابان ها به دنبال غذا می گشت ناگهان چشمش به گردویی در زیر یک ناودان افتاد. او که خیلی خوشحال شده بود با خودش گفت: این گردو حتما از این ناودان افتاده! نباید وقت رو تلف کنم. باید از ناودان بالا برم تا گردوهای بیشتری پیدا کنم. موش کوچولو گردو را نخورد و شروع به بالا رفتن از ناودان کرد. بعد از چند لحظه که به بالای ناودان رسید دید خبری از گردویی نیست. با ناراحتی نگاهی به این طرف و آن طرف انداخت که چشمش به یک اتاق کوچک روی پشت بام افتاد. از لای در وارد اتاق شد؛ همه جا تاریک بود کمی صبر کرد تا هوا روشن تر شود. به اطرافش نگاه کرد و چند گونی بادام و پسته و گردو و... دید. با خودش گفت: چی می شد این انبار آذوقه زمستان من بود؟! او رفت و دوستانش را باخبر کرد که برای زمستان آذوقه جمع کنند. آنها هر روز چند تایی می شدند و می رفتند و مقداری از آن گردوها و بادام ها را می آوردند. موش زیر یک خیلی خوشحال بود که دیگر نیازی نبود در خیابان ها به دنبال غذا بگردد. بعد از گذشت مدتی یک روز که خاکستری و دوستان رفتند داخل انبار؛ دیدند که انبار خالی از هر آذوقه ای است. خیلی ناراحت شدند و به انبار درختی خودشان برگشتند و از دیدن آن همه آذوقه ای که جمع آوری کرده بودند خوشحال شدند.

زهرا گرامی

بچه ها به این صدا دقت کنید! به نظر شما این صدای چیست؟ شاید صدای یک نوازنده باشد که دارد تمرین می کند یا شاید هم.... آهان فهمیدم این صدا از آسمان به گوش می رسد پس یعنی عروسی در راه داریم. آن هم عروسی دوتا نگین زیبا در آسمان که ما را با وجود خود شاداب می کنند. بله درست فهمیدید این صدای عروسی خورشید و ماه است. خورشید خانم را نگاه کنید. او لباس زرد برتن کرده تا زیبا تر به نظر برسد و یا شاید دارد برای آقای داماد دلبری می کند! آقا ماهه هم کم نیاورده. او تاریخ جشن را چهاردهم ماه گذاشته تا جذاب تر به نظر برسد. ستارگان مانند ساقدوش هایی هستند که همه لباس سفید برتن کردند و دارند به ما چشمک می زنند. عجب جشنی! مراسم به زیبایی تمام برگزار می شود. مشغول تماشای این عروسی آسمانی هستیم که صدای مادرم را می شنوم؛ زهرا بلند شو! داره دیرت میشه، سرویس متظرت هست، بلند شو دیگه! وای یعنی تمام اینها خواب بود؟ سریع به پشت، پنجره میروم تا خورشید را ببینم. خورشید در تخت آبری خود دراز کشیده است و دارد استراحت می کند. با لبخند میروم و لباس هایم را می پوشم تا راهی مدرسه شوم و دوستانم را به خواب آسمانم دعوت کنم.

منی که تخم رو با کسی شریک نمی شدم؛

خوابوندمش اونجا با تب بالا و دست های داغی که داشت به خواب رفت. از اتاق اومدم بیرون با رضا و شهاب چشم تو چشم شدم، عادت نداشتیم سه نفری با هم تنها باشیم چون همیشه یک نفر چهارمی تو داستانمون بود. من مغرور بالاخره بغض شکسته شد و اولین بار بود که اشک های همدیگر رو می دیدیم. همین طور که دست انداخته بودیم دور گردن هم وسط پذیرایی رو موزائیک های خاکی نشستیم. هیچ متوجه گذر زمان نشدیم نگاهی به پنجره تاریک و پرده ی در حال تکان خوردن کردم؛ شب شده بود و ما با صدای حق حق یک

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف و ذمعهت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۸۶۰۳۱۷۰۰۷۰۰۲۸۸۶ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بهبهان تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی خانم لیلا ارفاق فرزند موسی شناسنامه ۱۸۶ شماره ملی ۱۸۱۸۲۹۶۶۰۸ صادره از آبادان در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۹/۸۶ مترمربع مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۶۲۸۵/۲ اصلی واقع در بخش یک بهبهان خریداری از مالک رسمی عبدالنبی رشیدی به موجب سند قطعی شماره ۶۹۱۶۶ - ۸۱/۱۲۸/۲ دفتر ۳۶ بهبهان و اسمعیل و عبدالحمید و علی و صدیقه زین شهرتین محسنی همگی ورثه فتح اله و سارا و شهلا و مهرناز و ژیلا و پروانه شهرتین محسنی همگی ورثه عیسی محسنی احراز گردیده است. لذا مشخصات متقاضی مورد تقاضا بمنظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند، میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید عرضحال طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۸/۳۲۷ م الف ۳۱۷۹۳ تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۸/۷/۲۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۸/۸/۹

کازم - رییس ثبت بهبهان

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۸۶۰۳۱۷۰۰۷۰۰۲۸۸۶ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بهبهان تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی آقای حمیدرضا کازرون در ششدانگ یک باب مغازه به مساحت ۱۹۲/۲۱ مترمربع پلاک ۱۵۶۳ فرعی از اصلی ۱۹۳ مفروز و مجزی شده از پلاک ۵ فرعی از اصلی ۱۹۳ قطع ۴ واقع در بخش ۷ فارس کازرون خریداری از مالک رسمی آقای سید اکبر خرامش محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۸/۷۰۰ م الف ۸/۴۶۱ تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۸/۷/۲۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۸/۸/۹

داود انصاری - رییس ثبت اسناد و املاک شهرستان کازرون

فرشته ی مهربان

ستاره طلایی هر شب از پنجره به اتاق علیرضا سرک می کشید و او را نگاه میکرد. یک شب ستاره طلایی دید که علیرضا غمگین روی تختش دراز کشیده؛ ستاره طلایی گفت: چی شده؟ چرا ناراحتی؟ علیرضا گفت: من شب ها می ترسم. ستاره طلایی گفت: از چی می ترسی؟ علیرضا جواب داد: از هیولا. ستاره طلایی پاسخ داد: هیولایی وجود نداره. نگران نباش! اما علیرضا گفت: چرا وجود داره، من تو فیلم دیدم. ستاره طلایی خندید و گفت: اون فقط فیلمه و واقعیت نداره. ترس! خدای مهربون همیشه به فکر بنده هاشه و منو مامور کرده که مراقب تو باشم. خدای بزرگ شب رو آورده برا آرامش بنده هاش تا آسوده بخوابی و استراحت کنی تا صبح سرحال باشی و بتون کار کنی. علیرضا حرف های ستاره طلایی را باور نکرد. دوباره ستاره طلایی به علیرضا گفت: دوست خوب من! تو راحت بخواب؛ من کنار تو هستم. تا اینکه علیرضا خوابید و ستاره طلایی آرام آرام رفت... وقتی صبح شد علیرضا دید ستاره طلایی نیست و پیش خودش گفت: وقتی من خوابم برد ستاره طلایی از کنار من رفت و هیولا منو نخورد. پس حرف ستاره طلایی را باور نکرد. همان موقع یک فرشته ی زیبا بال زد و از پنجره اتاقش وارد شد و گفت: دیدی علیرضا هیچ هیولایی وجود نداره؟ علیرضا با تعجب گفت: تو کی هستی؟ در مورد هیولا از کجا میدونی؟ فرشته لبخند زد و گفت: من همون ستاره طلایی هستم که دیشب اومدم پشت؛ من روزها به شکل یه فرشته از تو مراقبت می کنم. علیرضا خیلی خوشحال شد که خداوند یک فرشته را برای مراقبت از او فرستاده و دیگر از چیزی ترسید.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۸۶۰۳۱۷۰۰۷۰۰۲۸۸۶ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بهبهان تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی آقای حاجی محمدی فرزند جواد به شماره شناسنامه ۵۶ صادره از سبیرم در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۳۱۳/۸۸ مترمربع پلاک فرعی ۷۱۳ از اصلی ۱۲۷۲/۴۱ مفروز و مجزی شده از پلاک ۱ اصلی قطعه ۱۱ واقع در بخش ۷ فارس کازرون خریداری از مالک رسمی آقای امیر امان اله سترگ محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۸/۷۱۲ م الف ۸/۴۷۷ تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۸/۷/۲۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۸/۸/۹

داود انصاری - رییس ثبت اسناد و املاک شهرستان کازرون

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۸۶۰۳۱۷۰۰۷۰۰۲۸۸۶ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بهبهان تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی آقای علی موسوی فرزند ناصر شناسنامه ۲۳۵ شماره ملی ۱۸۶۰۳۸۹۸۰۵ صادره از بهبهان در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۲۱/۰۵ مترمربع مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۶۶۷ اصلی واقع در بخش یک بهبهان خریداری از مالک رسمی مهرداد متقی نژاد احدی از ورثه دلشاد هویدائی احراز گردیده است. لذا مشخصات متقاضی مورد تقاضا بمنظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند، میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید عرضحال طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۹۸/۷/۲۴ تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۸/۸/۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۸/۸/۹

کازم - رییس ثبت بهبهان